

Explaining and Analyzing the Actions of Imam Sajjad (AS) in Dealing with the Religious Challenges of His Imamate

Received: 2024/04/02

Accepted: 2024/07/06

Sayyid Razi Sayyidnejad1
(124-145)

Prophets (external messengers) play a role for the flourishing of human reasons, who are considered as inner messengers; therefore, research in this matter is important. But there may be a doubt that despite the internal messengers, there is no necessity for the existence of external messengers; this can cause the Islamic community to have a religious challenge. As a result, the question arises, how can external messengers play a role in the flourishing of inner messengers? It is assumed that inner messengers alone are not enough for the guidance and happiness of people, and there is a need for prophets and messengers to remove the dust from the human reason Intellect and awaken his Fitrah. This article, relying on library sources and descriptive analytical method, deals with how prophets play a role in the flourishing of inner messengers. The findings of the research show that the flourishing of inner messengers has a process in which prophets and imams play a role and prepare the ground for the growth and flourishing of reasons and confront the obstacles to its flourishing.

Keywords: Prophets, Inner Messengers, Prophet, Reason, Flourishing of Reason.

1. Level 4 student of Ethics and Conduct, Imam Reza Institute of Higher Education, Qom, Iran, seyed362@chmail.ir.



سال اول / شماره دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۳

تبیین و تحلیل اقدامات امام سجاد^{علیه السلام} در مقابله با چالش‌های دینی دوران امامت خود

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۶

سید رضی سیدنژاد*

(۱۲۴-۱۴۵)

چکیده

در زمان امام سجاد^{علیه السلام} در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی چالش‌هایی بس عمیق و گسترده علیه اساس دین و باورهای دینی و تشیع و نیز هویت امت اسلامی شکل گرفته بود. بی‌گمان، برای ناکام گذاشتن این چالشگری‌ها در دستیابی به اهداف اصلی، نیاز به یک جریان توانمند و برخوردار از تدبیر اجتماعی و عقلانی بود که با هوشمندی بتواند چالشگران را از دستیابی به اهدافشان ناکام کند و با بهره‌وری از فرصت‌های فراهم‌شده، سنت دین رسول‌الله^{صلی الله علیه و آله} را در جامعه پایدار نماید و امت اسلامی را از بحران عبور دهد. این مهم با اندیشه^ی بالنده سیدالساجدین^{علیه السلام} و تدبیر باکفایت و پایداری سترگ حضرت و تشکل همراه ایشان با اقداماتی همچون بیدار کردن افکار عمومی و افشای ماهیت چالشگران، تحلیل و ترسیم صراط مستقیم، تبیین معارف والای عقیدتی و نیروسازی و تربیت شاگردان زبده، به بهترین وجه ممکن سامان یافت. در این مقاله تلاش شده با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر تاریخی، مهم‌ترین اقدامات حضرت در مقابله با چالش‌های دینی آن عصر تبیین و تحلیل شود که نتایج حاصل از آن می‌تواند به عنوان راهبردهای مؤثر برای پیشگیری و مقابله با چالش‌های دینی عصر حاضر به کار آید.

واژگان کلیدی: امام سجاد^{علیه السلام}، سیره، دین، چالش‌های دینی، بنی‌امیه.

* دانشجوی سطح چهار اخلاق و سیره، مؤسسه آموزش عالی امام رضا^{علیه السلام}، قم، ایران، seyed362@chmail.ir

مقدمه

در سیر تاریخ یکی از مهم‌ترین مواردی که به چشم می‌خورد و می‌تواند چراغی فراروی آیندگان باشد، شیوه تعامل و برخورد پیامبران و پیشوایان الهی با چالش‌های دینی است؛ چراکه پیشوایان دینی به عنوان راهنمایان حقیقی بشر، چراغ روشنی‌بخش هدایت و کشتی نجات امت‌اند؛ از این‌رو سیره و روش آنها و نیز رفتارهایی که در مقام اثرگذاری از آنها در این زمینه گزارش شده است، می‌تواند ذخیره‌ای گران‌بها و چراغی روشن‌گر برای حل مسائل و مشکلات جوامع باشد. یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخ اسلام، امام سجاد^{علیه السلام} است که در سخت‌ترین شرایط، عهده‌دار مقام امامت و رهبری مردم شد. در این دوره، دین و دینداری با چالش‌های عمیق و جدی زیادی روبه‌رو شده بود. مردم در این دوره، تحت تأثیر تبلیغات حاکمان و انحرافات که توسط آنها و پیشینیانشان صورت گرفته بود، نه تنها درباره دین و آموزه‌های آن از آگاهی و عزم استوار برخوردار نبودند؛ بلکه تصویر غلط و انحرافی از دین در ذهن داشتند. حکومت وقت نیز نه تنها خود را در برابر دین و ارزش‌های دینی متعهد نمی‌دانست؛ بلکه خود به عنصر اصلی تحریف دین تبدیل شده بود و این امر اوضاع را برای دین‌داران واقعی و رهبری آن سخت و دشوار کرده بود. با وجود این اوضاع، امام سجاد^{علیه السلام} توانست با هوشمندی و تدبیر به مقابله با این چالش‌ها بپردازد و به بهترین وجه ممکن، از دین و ارزش‌های دینی حراست و پاسداری کند. البته لازم به ذکر است در موضوع ابعاد مبارزاتی امام سجاد^{علیه السلام} تحقیقات بسیاری صورت گرفته که هرکدام از جنبه خاصی به موضوع نگریسته و نقش و اقدامات حضرت را تحلیل و بررسی قرار کرده‌اند؛ اما در مسئله خاص چالش‌های دینی دوران امامت و اقدامات حضرت در مقابله با آنها پژوهش‌های چنانی صورت نگرفته است و اندک پژوهش‌های صورت گرفته نیز از جامعیت لازم برخوردار نیستند و هنوز جهات بسیار و زوایای گوناگونی از این مسئله وجود دارد که نیازمند تحقیق و بررسی است. بی‌گمان تبیین این اقدامات و تأسی از آنها در این مقطع زمانی که دشمنان اسلام و نظام اسلامی کمر همت به تضعیف دین و باورهای دینی بسته‌اند، می‌تواند به عنوان سریع‌ترین، راهبردی‌ترین و کم‌خطاترین نسخه برای پیشگیری و مقابله با چالش‌های دینی عصر حاضر به کار آید.

۱. اوضاع و شرایط حاکم بر جامعه در زمان امام سجاد^{علیه السلام}

آشنایی با موضع‌گیری‌های هر امام معصوم و تحلیل جبهه‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی او، پیوندی عمیق با اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همان زمان دارد. بدون آگاهی صحیح و کامل از اوضاع عمومی در فرایندهای یادشده، تحلیل موضع‌گیری‌های امامان^{علیهم السلام} ناممکن خواهد بود؛ زیرا موضع‌گیری‌های امام با اوضاع زمان خودش در تریب و در برخی موارد در تعامل نیز خواهد بود. علت اینکه برخی نویسندگان و تحلیلگران از تحلیل صحیح موضع‌گیری‌های امامان^{علیهم السلام} ناتوان می‌مانند را باید در نداشتن آگاهی صحیح از اوضاع زمان این بزرگواران دانست؛ لذا در تجزیه و تحلیل مواضع و اقدامات هر یک از امامان^{علیهم السلام} شناخت شرایط و مقتضیات عصر آنان ضروری است؛ چراکه بدون این شناخت تجزیه و تحلیل مواضع و خط‌مشی آنان نمی‌تواند بایسته و مطابق با واقع باشد.

۱-۱. حاکمیت خشونت

در زمان امام سجاد^{علیه السلام} فشارهای سیاسی و خشونت امویان به اوج خود رسیده بود. در این زمان بود که بدترین جنایت تاریخ رخ داد و فرزند فاطمه^{علیها السلام} و یاران باوفایش به طرز فجیعی در صحرای کربلا به شهادت رسیدند (ر.ک. مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۹۱-۱۱۵؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۱۰۴).

این خشونت‌ها در دو میدان پدیدار شده بود: یکی در سرکوب نهضت‌های اجتماعی که به صورت نبرد رخ داد که حادثه^۱ حرّه، هجوم به مکه، سرکوب نهضت توابین، سرکوب نهضت مختار و زید بن علی بن الحسین^{علیهم السلام} از جمله آنهاست و دیگری خشونت‌هایی که بر آحاد جامعه اعمال می‌شد که شدیدترین آن‌ها را می‌توان در دوران عبدالملک بن مروان به نظاره نشست. نمایندگان او از جمله حجاج بن یوسف ثقفی در مناطق گوناگون کشور اسلامی، به پیروی از او، حکومت وحشت و اختناق حاکم کرده بودند. در این دوره، سردمداران حکومت به صورت آشکار به مقدسات اسلامی دهن‌کجی می‌کردند و آشکارا اصول اسلامی را زیر پا می‌گذاشتند و هیچ‌کس جرئت کمترین اعتراض نداشت. آنان یاران و هوادارن بزرگ اهل بیت^{علیهم السلام} را با خشونت تمام به زنجیر می‌کشیدند و آنان را شکنجه و شهید

می‌کردند (ر.ک. مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۶۶-۱۶۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۷۰؛ امینی، ۱۳۶۶، ج ۱۱: ۲۹).

۱-۲. ساماندهی فرهنگی با بسترهای تباهی

فرایند فرهنگ و باور جامعه با فرایند سیاسی و نیز اجتماعی همواره در تعامل است؛ از این رو استقرار هر نوع حاکمیت پایدار بدون فرهنگ‌سازی امکان ندارد. افزون بر این نهادینه شدن مدیریت‌ها و نهادهای اجتماعی در راستای اهداف مشخص، به زیرساخت فرهنگی نیاز دارد. حکومت امویان نیز برای استقرار حاکمیت خویش که اهداف خاصی (دین‌زدایی) را دنبال می‌کرد، در مرحله اول به برخی فعالیت‌ها اقدام کرد که به واسطه آن می‌خواست جامعه را به سمت و سوی اهدافش گردش دهد. از مهم‌ترین اقدامات آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱-۲-۱. معرفی چهره‌ای واژگون از دین

در دوران امام حسین^{علیه السلام} و دوران امامت امام سجاد^{علیه السلام} انحراف از اصول و موازین اسلام که از سقیفه آغاز شده بود، گسترش یافت و به اوج خود رسید. سردمداران امویان اعتقادی به آموزه‌های اسلامی نداشتند؛ اما در لباس اسلام بر مردم حکومت می‌کردند و عقاید و افکار خود را به نام اسلام بر مردم تحمیل می‌نمودند. برای روشن شدن میزان انحطاط در این دوران باید به این فرموده سیدالشهدا^{علیه السلام} توجه کرد که هنگام عزیمت به سوی عراق در منزلی به نام «بیضه» خطاب به سپاه حُرّ ایراد کرد و فرمود: «ای مردم! آگاه باشید که اینان (بنی‌امیه) اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود فرض کرده‌اند» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۲۲۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴: ۴۸).

حضرت در منزلی به نام «ذی‌حسم» در میان یاران خود به پاخواست و فرمود: «...جداً اوضاع زمان دگرگون شده، زشتی‌ها آشکار و نیکی‌ها و فضیلت‌ها از محیط ما رخت بر بسته است و از فضیلت‌ها جز اندکی مانند قطرات ته‌مانده ظرف آب باقی نمانده است...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۱۹۲؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ۲۲۹). حتی در این باره نقل شده که دین تا آن مقدار واژگون معرفی شده بود که فرد مسلمانی در راه خدا نذر می‌کند که اگر

حسین علیه السلام کشته شود، ده شتر جوان را قربانی کند (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶: ۱۱۹-۱۲۰). گذشته از این‌ها آموزه‌های اسلامی به گونه‌ای به دست فراموشی سپرده شده بود که مردم حتی از ابتدایی‌ترین احکام دینی بی‌اطلاع بودند (سیوطی، ۱۳۷۱: ۲۲۴).

۱-۲-۲. ایجاد بدعت در دین

حزب حاکم اموی با فرصت‌سازی و فرهنگ‌آفرینی، بدعت‌های فراوان ایجاد کرد و در جامعه ترویج داد و بدین‌وسیله سنت‌های بسیاری را زیر پا نهاد. معاویه پایه‌گذار بدعت‌های فراوانی بوده که در طول حکومت بنی‌امیه و حتی پس از آن نیز ادامه یافته است. از جمله بدعت‌هایی که معاویه پایه‌گذاری کرد و خود سرچشمه و زمینه‌ساز بدعت‌های دیگر نیز شد عبارت‌اند از:

- نخستین کسی که در اسلام برای فرزندش بیعت گرفت.
- نخستین کسی که در مسجد مقصوره (پناهگاه) ساخت.
- نخستین کسی که خطبه را به دلیل چربی اضافی و بزرگی شکمش نشسته خواند.
- نخستین کسی که تکبیر را پس از «سمع الله لمن حمده» نقض کرد.
- نخستین کسی که سلام دادن به پادشاه را رسم کرد.
- نخستین کسی است که خدمتکار برای پادشاه استخدام کرد.
- نخستین کسی که در اسلام، فردی را به خاندان خود الحاق کرد و آن زیاد بن سمیه بود.
- نخستین سری که در اسلام گردانده شد، سر صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و یار امیرالمؤمنین علیه السلام، عمرو بن حمق بود که به دستور معاویه کشته شد و سرش در شهرها گردانده شد.
- نخستین کسی است که با مرکب بین صفا و مروه رفت.
- نخستین کسی که آشکارا نبیذ (شراب) می‌نوشید.
- نخستین کسی از خلفا که غنا گوش می‌داد.
- نخستین کسی که طین را حلال می‌دانست و می‌خورد (ر.ک. امینی، ۱۳۶۶، ج ۱۱: ۷۱).

- دشنام دادن به امیرالمؤمنین علیه السلام و رسم کردن آن در منابر به طوری که در شرق و

غرب جهان اسلام این کار انجام می‌شد، حتی در مکه و مدینه (ر.ک. ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۵۷؛ سیوطی، ۱۳۷۱: ۲۴۳).

- تمام خواندن نماز در مسافرت (بیهقی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۱۰۴).

- اذان گفتن برای نماز عید (ابن حزم، بی‌تا، ج ۵: ۸۲).

- خواندن نماز جمعه در روز چهارشنبه (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۴۲).

- فتوا به جواز ازدواج با دو خواهر به طور هم‌زمان (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۷۷).

۱-۲-۳. ترویج عقیده جبرگرایی

زورگویان عالم همیشه نیازمند تفکری بوده‌اند که به منزله جاده‌صاف‌کن حکومت آنان عمل کند و از عملکرد آنان به خوبی پشتیبانی نماید. یکی از راه‌های تخدیر افکار مردم و رام کردن آنان ترویج جبرگرایی است. آنان با ترویج جبرگرایی و استناد حکومتشان به خواست الهی، کوشیدند هرگونه اعتراض احتمالی مردم را در نطفه خاموش کنند. معاویه در مورد خلافت خود می‌گفت: «خلافت من یکی از فرمان‌های خداست و از قضا و قدر پروردگار است» (ابن‌عساکر، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ۸۹) و «اگر خداوند مرا شایسته این حکومت نمی‌دید، مرا با آن رها نمی‌کرد و اگر خداوند از وضعی که ما در آن هستیم، خشنود نبود، آن را دگرگون می‌کرد» (ابن‌المرتضی، ۱۴۰۷ق: ۸۶).

او همچنین در توجیه زمامداری فرزندش یزید می‌گفت: «ماجرای زمامداری یزید قضای حتمی است که بندگان در این ارتباط از خود اختیاری (در مخالفت) ندارند» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۶۰).

این تفکر غلط و انحرافی دو ثمره برای حکومت امویان به همراه داشت: اول آنکه بهره‌برداری از منافع مادی و بهره‌کشی و استعمار امکانات و استثمار مردم را برای حکومت آنها فراهم می‌نمود و دوم آنکه مردم را برای پذیرش وضع نابهنجار زندگی آماده می‌کرد و بدعت‌ها و ظلم‌ها و عملکرد فاسد دستگاه بنی‌امیه را برای مردم توجیه می‌کرد.

۱-۲-۴. مخدوش کردن چهره تابناک اهل بیت^{علیهم‌السلام}

یکی از سنت‌های زشت حکومت بنی‌امیه، مخدوش کردن چهره تابناک اهل بیت^{علیهم‌السلام} بود.

آن‌ها برای سلطنت و حکومت خود دشمنی بزرگ‌تر از علی علیه السلام و خاندان او نمی‌دیدند و به همین سبب تمام همت خود را گماردند تا شخصیت امیرمؤمنان علی علیه السلام را تخریب کنند. جریان حاکم با در اختیار گرفتن نهادهای فرهنگی و تبلیغی مانند تربیون‌های نماز جمعه و جماعات و اعیاد مذهبی و کنگره عظیم حج، اقدام به فضا سازی علیه اهل بیت علیهم السلام نمودند و با مخدوش کردن چهره عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و شکوفا نمودن چهره بنی‌امیه، زمینه را برای پذیرش حکومت‌داری حزبشان به مدت طولانی و مستمر آماده کردند. در این راستا، معاویه دستور داد در همه سرزمین‌های اسلامی به علی علیه السلام دشنام بگویند و از او بیزاری بجویند. او بر این باور بود که سب و لعن علی باید آن قدر گسترش یابد تا کودکان با این شعار، بزرگ شوند و جوانان با آن پیر شوند و هیچ‌کس از او فضیلتی نقل نکند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۵۷).

بر اثر فشار و تراکم تبلیغات آنان بیش از هفتاد منبر و ده‌ها تربیون جمعه و جماعات برای مخدوش کردن چهره شاخص و درخشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام شکل گرفت که هدفشان ایجاد تردید درباره فضایل حضرت و ارائه دادن چهره‌ای ضد دین از ایشان بود (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶: ۱۲۰). سردمدران اموی چنان آتش احساسات مردم را با بهره‌وری از نمادهای دینی شعله‌ور کردند که بغض و کینه اهل بیت علیهم السلام در سینه افراد جامعه متراکم شد؛ تا جایی که عده‌ای اشک می‌ریختند که روزی بتوانند زیر پرچم خلیفه اموی به مقابله با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به پا خیزند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۱۰۹).

مخدوش کردن چهره اهل بیت علیهم السلام تا جایی پیش می‌رود که در برهه‌ای از زمان، کسی حق ندارد نام فرزند خودش را علی، حسن یا حسین و یا فاطمه بگذارد و شخص دیگر به جرم اینکه نامش علی است، از تمام حقوق و مزایا محروم می‌شود و به تعبیر خودش عاق می‌شود که نامش علی است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱: ۱۱۹). آری، بغض علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام چنان در سینه حجاج‌ها و حامیان‌شان موج می‌زند که امام محمدباقر علیه السلام می‌فرماید: «حجاج محبان اهل بیت علیهم السلام را به بدترین شکل می‌کشت و آنان را به اتهام و گمان دستگیر می‌کرد و شنیدن اینکه این فرد زندیق است بر حجاج هموارتر بود تا گفته شود شخص محب علی علیه السلام است» (همان).

۱-۲-۵. تأسیس و فعال‌سازی کارگاه جعل حدیث

خلفای ستمگر و ضداسلامی زمان امام سجاد^{علیه السلام} برای آنکه بتوانند بر مردمی که به اسلام معتقد بودند، حکومت کنند، چاره‌ای نداشتند جز اینکه اعتقاد قلبی مردم را به مشروعیت آنچه انجام می‌دادند، جلب کنند؛ زیرا در این دوران، هنوز زمان زیادی از اسلام نگذشته بود و ایمان قلبی مردم به اسلام به قوت خود باقی بود. اگر مردم به بصیرت دینی لازم می‌رسیدند و می‌فهمیدند بیعتی که با آن‌ها کرده‌اند، بیعت درستی نبوده و آنان شایسته‌ی خلافت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} نیستند، بی‌گمان تسلیم آنان نمی‌شدند. به همین سبب، خلفای ستمگر برای مشروع جلوه دادن حکومت خویش می‌کوشیدند محدثان و علمای دینی را به دربار جذب کنند و آنان را وادارند احادیثی را از زبان پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله} یا صحابه بزرگ آن حضرت به نفع آنان جعل کنند و بدین وسیله زمینه ذهنی و فکری پذیرش حکومت آنان را در جامعه آماده نمایند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۱: ۵۶). در این تهاجم فرهنگی حزب اموی، به قدری حدیث مجعول و دروغ منتشر شد و دهان به دهان گشت که حتی دین‌باوران جامعه نیز برخی دروغ‌ها را حق پنداشتند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱: ۱۱۳).

۱-۲-۶. ترویج ناهنجاری‌های اخلاقی در جامعه

ترویج فساد و بی‌بندباری و حمایت مالی و حقوقی از تروج‌کنندگان آن از ابزارهای دیگر تهاجم فرهنگی بنی‌امیه علیه دین و ارزش‌های دینی بود. آن‌ها افزون بر اینکه خیزش‌های مردمی و نهضت‌های اسلامی را به شدت سرکوب می‌کردند، فساد و تباهی و رفتارهای ضددینی را در جامعه ترویج می‌دادند؛ برای نمونه شراب‌خواری و فسق و فجور از زمان یزید آشکار شد و مجالس لهو و لعب و غنا و موسیقی و رقص و تباهی و اختلاط آشکار مجالس زن و مرد رواج یافت. او نخستین کسی بود که پی‌آوازه‌خوانی رفت و از میان بنی‌امیه آوازه‌خوان‌ها را جمع کرد و آشکارا مجالس آوازه‌خوانی و میگساری به راه انداخت (اصفهانی، ۲۰۰۲م، ج ۸: ۳۲۴).

انحطاط اخلاقی امت در زمان بنی‌امیه به‌ویژه در زمان یزید به قدری گسترش یافت که دو شهر مقدس مکه و مدینه نیز از این آلودگی‌ها محفوظ نماند. مسعودی می‌نویسد: «فساد

و آلودگی یزید به اطرافیان و کارگزاران او نیز سرایت کرد و در زمان او ساز و آواز در مکه و مدینه آشکار گردید و مجالس بزم برپا شد و مردم آشکارا به شراب‌خواری پرداختند» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۶۷).

۱-۲-۷. اجرای سیاست تفرقه و اختلاف

اسلام منادی برادری و عدالت میان افراد جامعه اسلامی است و تفاوت و برتری را تنها با معیار تقوا محک می‌زند؛ اما با روی کارآمدن امویان، این سیاست حکیمانه و حیات‌بخش به بوته فراموشی سپرده شد. سیاست بنی‌امیه بر پایه ایجاد تفرقه و برافروختن آتش جنجال و کشمکش در میان مسلمانان بود و این کار را با ایجاد شعارهای قومی و قبیله‌ای میان گروه‌های اسلامی عملی می‌کردند؛ از جمله میان یمنی‌ها و نزاری که دو قبیله نیرومند عربی از نظر افراد و امکانات بودند، همچنین میان عرب‌ها و مسلمانان غیرعرب (موالی) کشمکش و نزاع آفریدند. احمد امین مصری در این مورد می‌نویسد: «حکومت اموی حکومتی اسلامی نبود که بین مردم به مساوات رفتار کند و نیکوکار را - چه عرب باشد یا غیر عرب - پاداش دهد و گناهکار را - عرب باشد یا مولی - کیفر کند و در آن حکومت، رعیت از لحاظ خدمات و حقوق یکسان نبود. حکومت یک حکومت عربی بود و حکام از حساب و جیب غیرعرب به عرب خدمات می‌دادند و عرب بر مبنای جاهلی آقایی می‌کرد، نه بر مبنای اسلامی» (امین مصری، ۱۳۱۵: ۳۹).

۱-۲-۸. رواج جهل و نادانی

از مظاهر آشکار دیگر ستمگری امویان، رواج نادانی و سیاست به جهالت کشاندن مردم بود؛ تحقیق، تحمیر و تجهیل، کارآمدترین ابزار حکومتی در این دوره بود. آنان مردم را در خلأ فکری، اعتقادی و سیاسی نگه می‌داشتند و با جلوگیری از گسترش علم، محدود کردن علما، کانالیزه کردن دانشمندان، دیکته کردن به عالمان درباری، دور نگه داشتن مردم اندیشه‌های ناب اسلامی، رونق بازار دروغ‌پردازان و حدیث‌سازان، فاصله انداختن میان مردم و اهل بیت علیهم‌السلام؛ خارج کردن اندیشمندان پاک از صحنه علم، جایگزین کردن اهل کتاب و معرفی آنان به عنوان اهل علم و معرفت و فرهنگ، در صدد برآمدند اندیشه خود را در این

زمینه عملی کنند (ر.ک. طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۲۸؛ سیوطی، ۱۳۷۱: ۲۲۴؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۸۰؛ الحاج حسن، بی تا: ۱۶؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۱: ۵۶؛ جعفریان، ۱۳۸۳، ج ۲: ۷۹۰-۷۹۸).

۲. اقدامات امام سجاد^{علیه السلام} در مقابله با چالش‌ها

متأسفانه چهره امام سجاد^{علیه السلام} توسط بعضی از دوستان ناآگاه و دشمنان آگاه تحریف شده و از امام چهره‌ای همواره بیمار ساخته‌اند. بی‌گمان این تلقی از ساحت مقدس این امام شجاع و خستگی‌ناپذیر ظلمی سترگ است. زنده‌ترین دلیل برای این حقیقت، اقدامات مؤثر حضرت در دوران امامت در مقابله با چالش‌های معاصر به‌ویژه عرصه دینی بود که به برخی از محورهای آن اشاره می‌کنیم:

۲-۱. بیدارسازی و روشننگری افکار عمومی

اقدامات بیدارگرانه و افشاگرانه امام سجاد^{علیه السلام}، انسانیت‌امویان را زیر سؤال برد و کاملاً چهره منافق‌صفت آن‌ها را آشکار کرد و از نفاق بنی‌امیه پرده افکند و آنان را رسوا کرد؛ تا جایی که یزید به شدت مورد نفرت عمومی قرار گرفت (ر.ک. ابن‌جوزی، ۱۳۸۳ق: ۲۶۲).

ابن‌اثیر می‌نویسد: هنگامی که سر امام حسین^{علیه السلام} را نزد یزید بردند، موقعیت ابن‌زیاد نزد او بالا رفت و از اقدام او خوشحال شد و به او جایزه داد. اما طولی نکشید که بر اثر تلاش و افشاگری‌های امام سجاد^{علیه السلام} ورق برگشت. وقتی به یزید خبر دادند مردم از او خشمگین شده‌اند و به او لعن و ناسزا می‌گویند، از کشتن امام حسین^{علیه السلام} پشیمان شد. او می‌گفت: «کاش متحمل اذیت می‌شدم و حسین را به منزل خود می‌آوردم و به خاطر پیامبر اسلام و رعایت حرمت قرابت با حسین با او، اختیار را به او واگذار می‌کردم؛ هرچند موجب ضعف حکومت می‌شد. خدا پسر مرجانه را لعنت کند! او حسین را به این کار مجبور کرد... او را به قتل رساند و با این کار مرا مورد بغض و نفرت مسلمانان قرار داده و تخم دشمنی مرا در دل‌های آن‌ها افشاند. اکنون هر کس و ناکسی به خاطر قتل حسین با من دشمن شده است. این چه گرفتاری بود که پسر مرجانه برای من درست کرد؟ خدا او را لعنت کند و گرفتار غضب خویش سازد» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴: ۸۷).

امام سجاده علیه السلام با سخنان و خطابه‌های خویش توانست باورهای دینی و مظاهر و نمادهای دینی را بیش از هر زمان دیگر شکوفا نماید و اهداف شوم و کلان حکومت را خنثی کند؛ تا جایی که بر اثر تلاش‌های حضرت، دین در جامعه زنده و جاوید شد. از این‌روست که هنگامی که ابراهیم بن طلحه در محضر امام سجاده علیه السلام پرسید که در کربلا چه کسی پیروز شد، امام علیه السلام که سوار بر شتر در حال حرکت بود، به او پاسخی کوتاه، رسا و گویا داد و فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَأَذِّنْ ثُمَّ أَقِمِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵: ۱۷۷)؛ اگر خواستی بدانی چه کسی در کربلا پیروز شده است، هنگامی که وقت نماز می‌رسد، اذان و اقامه بگو.»

۲-۲. تحلیل و ترسیم صراط مستقیم

امام سجاده علیه السلام این روش را در بحران انواع انحراف‌ها از جانب حاکمان اموی و مروانی و دانشمندان نحله‌ساز آنان و سایر کج‌اندیشان در جامعه در پیش گرفت. حضرت در برابر تمام انحراف‌ها همانند خورشید فروزان درخشید و پرچم و نشان صراط مستقیم را به دوش گرفت و با تحلیل و ترسیم صراط مستقیم، به اصلاح بیراهه‌ها و کج‌راهه‌ها اقدام نمود. محورهای فعالیت‌های امام سجاده علیه السلام در این زمینه عبارت بود از:

۲-۲-۱. معرفی چهره واقعی خاندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

تهاجم اموی بر چهره تابناک عترت نقاب تاریک آویخته بود و در شامات موقعیت عترت به صورت فراگیر مخدوش شده بود. کنار زدن آویخته‌های امویان از چهره عترت به دست توانمند امام سجاده علیه السلام صورت گرفت؛ به طوری که چهره پرفروغ عترت درخشش یافت و نفاق امویان بر همگان آشکار شد.

حضرت در دعاهای خویش که سرشار از معارف اندیشه‌های تابناک و حیانی است، عترت و آل رسول صلی الله علیه و آله را محور خیرات و برکات معرفی کرد و آنان را اساس امنیت و نعمت‌های الهی برشمرد. در سراسر صحیفه سجادیه، این دعای زیبای «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» قرار گرفته است (ر.ک. علی بن الحسین، ۱۳۷۶). این همان شفاف کردن چهره عترت است؛ یعنی بازگو نمودن نقش عترت در نظام هستی و در نظام اجتماعی؛ یعنی

رهنمون انسان به سعادت و خیر. این تعبیری بود که ورد زبان سیدالسادین^{علیه السلام} بود. در فرازی امام سجاد^{علیه السلام} اهل بیت^{علیهم السلام} را این‌گونه معرفی می‌کند: «ما امامان مسلمانان و حجت‌های خدا بر عالمیان و سادات مؤمنان و پیشوای روسپیدان و سروران اهل ایمان هستیم. ما امان اهل زمین هستیم، چنان‌که ستاره‌ها امان اهل آسمان هستند، ما کسانی هستیم که خداوند برای ما آسمان را نگه‌داشته است تا بر زمین نیفتد و برای ما زمین را نگه‌داشته است تا بر اهلش موج نزند و برای ما باران ببارد و رحمت خویش نشر کند و زمین برکات خود را بیرون دهد و اگر یکی از ما در زمین نباشد، زمین اهل خود را فرو می‌برد» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۱۷).

امام سجاد^{علیه السلام} در این اوضاع بحران و خفقان به طور صریح سخن از غضب امامت و رهبری از عترت دارد. در دعای دو عید مهم دینی، روز جمعه و روز عید قربان که هر دو از منصب‌های ولایی و شئون رهبری است، امام به طور شفاف ابراز می‌دارد که این مقام از عترت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} که شایسته این مقام هستند، به تاراج رفته است. آن‌گاه در پایان دعا بر تمام دشمنان عترت و تمام مظاهر ستم و اعوان و انصار ستمگران بر حقوق عترت نفرین قرار داد: «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَمَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَأَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعَهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۶: ۲۱۹).

تلاش‌های حضرت به گونه‌ای توانست چهره امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} را شفاف کند که یافته‌های چهل ساله بنی امیه بر ضد علی^{علیه السلام}، خنثی و بی‌اثر شد و حقانیت اهل بیت^{علیهم السلام} بیش از پیش بر همگان روشن شد.

۲-۲-۲. رسوا کردن بدعت‌ها

حکومت حاکم اموی در فرایند فرهنگ‌سازی باطل خویش، سنت‌های الهی را زیر پا نهاده و بدعت‌های بسیاری را جایگزین آنها کرده بود. آن‌ها تا توانستند احادیث گوهر بار رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} را در مورد معارف و اهل بیت^{علیهم السلام} کتمان کردند و به جای آن دروغ‌های ساختگی بر ضد اهل بیت^{علیهم السلام} رواج دادند. امام سجاد^{علیه السلام} در افشای چهره کریه آنان پافشاری نمود و بدعت‌ها را رسوا کرد و با معرفی عترت، حدیث‌های دروغین را رسوا کرد و در مورد رواج

بدعت در دین هشدار داد. حضرت برای جلوگیری از رواج بدعت، عترت را محور اندیشه زلال و حق معرفی کرد و تحمیل پیش‌داوری‌ها را به عنوان دین و برداشت‌های ناروا که بر اساس درک ناقص عقل و قیاس فاسد پایه نهاده می‌شد، بیراهه معرفی کرد و فرمود: «با پندارهای عقل ناقص نمی‌توان حقایق دین را به دست آورد. تنها راه رسیدن به حقایق دینی، تسلیم رهنمودهای عترت شدن است. هر کس در اندیشه و رفتار عترت تردید کند، به قرآن از راه ناخواسته کفر ورزیده است» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۳۲۴).

امام سجاده علیه السلام این‌گونه شفاف در برابر بدعت‌ها موضع می‌گیرد و نقش عترت را در رهنمون مردم آشکار می‌کند و موقعیت اجتماعی عترت را مطرح می‌نماید؛ همان موضوعی که حکومت حاکم سخت از آن در هراس بود؛ زیرا خاستگاه فرهنگ آفرینی آن‌ها مبارزه با سنت نبوی و رواج بدعت‌ها بود.

۲-۲-۳. اصلاح پندارهای بی‌اساس و غلط

اصلاح انحراف‌های دیگری که از برداشت‌های غلط از معارف دینی پدیدار می‌شد، از اقدامات دیگر امام سجاده علیه السلام بود؛ برای نمونه یکی از این برداشت‌های ناصحیح درباره موضوع زهد بود که در جامعه آن زمان پدیدار شده بود. افرادی در آن دوره با کج‌اندیشی، گوشه عزلت و رهبانیت گزیده و آن را با پرهیزکاری آمیخته بودند. از نمونه‌های آن زهری بود که بر اثر خطایی که مرتکب شده بود، کار و زندگی را رها کرده و در بیابان به عبادت بی‌معنا پرداخته بود. امام سجاده علیه السلام با رهنمودهایشان و با ایجاد یک اندیشه زلال، او را از بیراهه بازگرداند و تفسیری صحیح از معارف دین به‌ویژه زهد ارائه داد. حضرت در مورد کج‌اندیشی‌های زهری که به عنوان عالم دینی در خدمت بنی‌امیه قرار گرفته بود، نامه بلندی به او نوشت و موارد لغزش‌هایش را آشکار کرد و او را متوجه خطاهایش نمود (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۹۸).

مقوله جهاد و حج یکی دیگر از این موضوعات بود. شخصی به نام عباد بصری که ظاهراً از هواداران شیعه بود و با مبارزه‌های گذشته امامان علیهم السلام با غاصبان خلافت آشنایی داشت، در راه مکه علی بن‌الحسین علیه السلام را ملاقات کرد و به آن حضرت با لحنی اعتراض‌آمیز

و انتقادی گفت: شما جهاد و دشواری‌های آن را کنار گذاشته‌اید و به حج که عملی آمیخته با استراحت و آسایش است، رو آورده‌اید! درحالی‌که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ... *... وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۱۱-۱۱۲).^۱

امام سوءبرداشت و پندار غلط او را از آیات قرآن اصلاح کرد و خطاب به او فرمود دنباله آیات را که شرایط جهاد و مجاهدان در راه خدا را بیان می‌کند، تلاوت کن. اگر آن شرایط فراهم شود که هیچ‌گاه با حاکمیت بنی‌امیه و بنی‌مروان فراهم نخواهد شد، آن‌گاه جهاد را بر هر چیز دیگر بر می‌گزینیم (ر.ک. امین، ۱۴۰۳ق، ج: ۱، ۶۳۵).

امام با این پاسخ کوتاه به او فهماند که این ادعاها کافی نیست و طریق جهاد تنها نیازمند ستیزه‌جو و سرهای ناسازگار با حکومت نیست. جهاد نیازمند رزمنده‌ای است که هم اهل نبرد باشد و هم به هنگام احساس خطر، میدان را ترک نکند و تا پای جان مقاوم و پایدار بماند. ولی چنین نیروهایی اکنون دیده نمی‌شوند.

حضرت سجاد^{علیه السلام} با تبیین اندیشه صحیح در جهاد و مبارزه علیه دشمنان دین این سوءبرداشت‌ها را محکوم کرد و با این گفتار، افزون بر اصلاح بینش، حاکمیت بنی‌امیه و بنی‌مروان را زیر سؤال برد که آنان شایستگی جهاد در راه دین را ندارند. درواقع حضرت با این اقدام، راه سوءبرداشت از معارف دینی را بست.

۲-۲-۴. مبارزه علیه افراطی‌گری

در زمان امام سجاد^{علیه السلام} انواع پندارهای بی‌اساس از باورهای دینی رواج یافت. برخی به عنوان محبت اهل‌بیت^{علیهم السلام} در این مورد دچار غلو می‌شدند و شاخص‌های فضیلت را از حد خود فراتر و به صفات خدا متصف می‌کردند. حضرت در برابر این کج‌اندیشی‌ها و افراطی‌گری‌ها ایستاد و بیراهه بودن آن را آشکار کرد و فرمود: «أَنَّ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا سَيَجْبُونَا حَتَّى يَقُولُوا فِينَا مَا قَالَتِ الْيَهُودُ فِي عُزَيْرٍ وَمَا قَالَتِ النَّصَارَىٰ فِي عِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ فَلَا هُمْ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ» (مجلسی،

۱. بی‌گمان خدا از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد، خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند؛ پس [دشمن را] می‌کشند و [خود در راه خدا] کشته می‌شوند... پس [ای مؤمنان!] به این دادوستدی که انجام داده‌اید، خوشحال و شاد باشید.

۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۲۸۸)؛ بعضی از شیعیان ما در مورد ما اهل بیت همانند یهود در مورد "عزیر" و نصارا در مورد "مسیح" فکر می‌کنند؛ نه آنان از ما هستند و نه ما از آنان هستیم.»

بنا به نقل دیگر، گروهی بر امام وارد شدند و امام را بیش از حد ثنا گفتند. امام فرمود: «شما چه دروغ می‌گویید و بر خدا جرئت می‌ورزید! ما از صالحان قوم خود هستیم و همین که از صالحان قوم شمرده شویم و باشیم، بر ایمان کافی است» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۲۱۴). حضرت به صورت شفاف از این گروه‌ها بیزاری می‌جوید و محبت به اهل بیت را این‌گونه ساماندهی می‌کند: «احِبُّونَا حُبَّ الْإِسْلَامِ وَلَا تَزْفَعُونَا فَوْقَ حَدِّنَا (همان: ۱۱۰)؛ محبت به ما باید آن‌گونه باشد که اسلام دستور داده است و فراتر از آن نباشد.»

۲-۲-۵. مبارزه با جبرگرایی

چنان‌که اشاره شد، یکی از پشتوانه‌های فکری و عقیدتی حکومت بنی امیه، منطق جبرگرایی بود. آنان با ترویج جبرگرایی می‌کوشیدند هرگونه اعتراض احتمالی مردم را در نطفه خاموش کنند. حزب حاکم با ترویج این اعتقاد، جنایات خود او را جمله فاجعه کربلا را توجیه می‌کرد و می‌گفت: این خواست خدا بود که حسین کشته شود و قضا و قدر الهی به آن تعلق داشت و باید صورت می‌گرفت. حاکمیت سیاسی در دست خداست و به هرکس که او بخواهد، عنایت می‌کند. عزت و ذلت در دست اوست. یزید به عنوان حاکم جامعه اسلامی از این گونه پندارها بهره می‌گرفت و آیات «تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران: ۲۶) را قرائت می‌کرد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۱۵۰). عبیدالله بن زیاد، کشته شدن امام حسین علیه السلام را به خدا نسبت می‌داد و می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَ أَهْلَكَكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵: ۱۵۵).

امام سجاد علیه السلام در سرکوب این موضع‌گیری و پندار غلط در خطبه‌های خود در کوفه و شام، جنایات بنی امیه را رسوا کرد و کشتن امام حسین علیه السلام و یارانش را به سپاه حزب حاکم و سردمداران آنان نسبت داد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۱۵۲) و فرمود: «قَتَلَ اِبْنِ النَّاسِ (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۱۱)؛ پدرم را مردم کشتند.»

وقتی زهری از امام پرسید: «آیا مصیبت‌ها تقدیر است یا پیامد اعمال؟» حضرت فرمود: «قَدَر و عمل به منزله روح و جسم هستند» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۶۶).

حضرت با این بیانات، اعتقاد به تقدیر محض و جبر را باطل شمرد و توانست ترفندهای حزب حاکم را رسوا کند و پندارهای غلط در مورد جبرگرایی و سوءبرداشت‌ها را از قضا و قدر الهی آشکار نماید.

۲-۲-۶. تحلیل توحید و احکام

اصلاح انحراف‌ها و گزراهگی‌ها در توحید و معارف و احکام از تلاش‌های حضرت در تبیین صراط مستقیم بود. ایشان هنگامی که آگاه شد عده‌ای در شناخت خدا دچار تشبیه شده‌اند و خدا را همانند مخلوقات می‌پندارند - درحالی‌که سخت هراسناک شد - به مسجد رسول‌الله^{صلی الله علیه و آله} آمد و با فریاد بلند پندارهای جاهلی را رسوا می‌نمود و توحید را شفاف بیان کرد که خدا همانند ندارد: «لیس کمثله شیء» (مفید، ۱۴۱۳ق «الف»، ج ۲: ۱۵۲).

تحلیل صحیح از معارف دینی و تبیین قرآن و عترت محور اصلاح انحراف‌هاست که سیدالسادین^{علیه السلام} بر آن پای می‌فشرد. حضرت در شفاف کردن معارف دینی و احکام فقهی مانند احکام حج، روزه، نماز، صدقه و... که فراوان در آثار ایشان به چشم می‌خورد و نیز رسوا کردن و نیز اصلاح سوءبرداشت‌ها و تحمیل پیش‌داوری‌ها بر قرآن و دین، گام‌هایی بنیادین برداشت. به‌طورکلی حضرت دین را که اسیر بدعت‌ها شده بود، رهایی بخشید.

۲-۲-۷. تأمین و حمایت از فرهنگ آفرینان

بنی‌امیه فرهنگ قوم‌گرایی، نابرابری و تبعیض نژادی را در جامعه ترویج می‌داد. آنان از شکوفا شدن فرهنگ غنی و وحی جلوگیری می‌کردند و این حقیقت در روابط اجتماعی و حتی ازدواج و نام‌گذاری فرزندان تأثیر عمیق نهاده بود؛ به‌گونه‌ای که هواداران حکومت زمان با محبان اهل بیت^{علیهم السلام} ازدواج نمی‌کردند و نام فرزندان خویش را فاطمه، علی، حسن و حسین نمی‌نهادند. آنان بر طرح ویژگی‌های بنی‌امیه تلاش مستمر داشتند و سخن‌گویان و شاعران چاپلوس که مقرب درگاه آنان بودند، با سرودن قصایدی در مدح نداشته آنان، کیسه‌های سیم

و زر بی‌زبان به جیب‌های شخصی خود سرازیر می‌کردند. (ر.ک. ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱: ۴۴ و ۱۱۹).

در این فضای مسموم، هواداران اهل بیت علیهم‌السلام سرکوب می‌شدند و حتی آنان که نامشان هم‌نام ایشان بود، از حقوق محروم می‌شدند؛ برای نمونه می‌توان فرزددق را نام برد که به خاطر دوستی با اهل بیت علیهم‌السلام و مدح ایشان از حقوق خود محروم شد. امام سجاده علیه‌السلام هنگامی که مشاهده کرد به دستور هشام، فرزددق را در تنگنا قرار داده‌اند، در برابر اقدام آنان اقدامی پایدار انجام داد و فرزددق را تا پایان عمر تأمین مالی کرد (مفید، ۱۴۱۳ق «ب»: ۱۹۳) و این‌گونه از فرهنگ آفرینی او قدردانی نمود. این رفتار سیدالساجدین علیه‌السلام دو پیام شفاف و رسا داشت:

اولاً: قدردانی و حق‌شناسی از فرهنگ‌آفرینان جامعه که حضرت این‌گونه به پاس فرهنگ‌آفرینی، او را مورد عنایت قرار داد. اگر این اقدام حضرت الگوگیری شود، جامعه دگرگون می‌شود و شکوفا و پوینده خواهد شد.

ثانیاً: مقابله با فرهنگ غلط اموی که آنان با امثال فرزددق چنین رفتاری در پیش گرفته بودند و امام سجاده علیه‌السلام در برابر آنان این‌گونه جبهه‌گیری کرد و شیوه غلط آنان را رسوا نمود.

۲-۳. پند و ارشاد امت با سیره عملی و عبادی و از طریق موعظه‌های عمومی

امام سجاده علیه‌السلام همچون پدری دلسوز و مهربان و بسان خورشیدی فروزان، راه هدایت و رستگاری را بر مردم روشن می‌کرد. حضرت هر جمعه در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مواعظ و بیانات حکیمانه‌ای را ایراد می‌فرمود و مردم را از گرفتار شدن در گرداب ظلمت و تباهی بر حذر می‌داشت (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۵۲).

همچنین در سیره امام زین‌العابدین علیه‌السلام آمده است که حضرت همواره پس از نماز صبح در مسجد نبوی در روضه نبوی، بین قبر و منبر با افرادی چون سلیمان بن یسار تا بالا آمدن آفتاب گفت‌وگو می‌کرد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۱۱۱).

چون امام چهارم در عصر اختناق زندگی می‌کرد، نمی‌توانست مفاهیم موردنظر خود را به صورت آشکار و صریح بیان کند؛ ازاین‌رو از این شیوه استفاده می‌کرد. بررسی این

موعظه‌ها نشان می‌دهد امام با روش حکیمانه و بسیار زیرکانه‌ای، ضمن اینکه مردم را نصیحت و موعظه می‌کرد، آنچه را که می‌خواست در ذهن مردم جا بگیرد، به آنان القا می‌کرد و این بهترین شکل انتقال افکار و اندیشه‌ی درست اسلامی در آن اوضاع بود؛ چراکه حساسیت حکومت را بر نمی‌انگیخت. امام ضمناً مسئله «امامت»، یعنی سیستم حکومت اسلامی و رهبری جامعه اسلامی توسط امام معصوم را روشن می‌کرد و مردم را از آنچه در جامعه اسلامی آن روز می‌گذشت، یعنی حاکمیت حاکمان زور و کفر و سردمداران فاسق و منافق آگاه می‌نمود و به آنان تفهیم می‌کرد حکومتی مانند حکومت عبدالملک، حکومتی نیست که اسلام خواسته است. همچنین سخنان و مواعظ دیگری که آن حضرت در جمع شیعیان و پیروان خاص خود ایراد می‌کرد، از طریق یارانی چون ابوحمزه ثمالی نقل شده است. امام^{علیه السلام} با این شیوه حکیمانه، ضمن موعظه و نصیحت مردم، تفکرات اصیل اسلامی را به آنان منتقل می‌نمود و در فضایی مناسب، اهداف و آرمان‌های والای خود را عملی می‌کرد (ر.ک. ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۵۲).

۲-۴. تبیین معارف والای عقیدتی - اخلاقی در قالب دعا و نیایش

یکی دیگر از اقدامات تبلیغی و مبارزاتی امام سجاد^{علیه السلام} تبیین معارف اسلام در قالب دعا بود. می‌دانیم که دعا پیوندی معنوی میان انسان و پروردگار است که در سازندگی و رشد روحی انسان‌ها نقش مهمی دارد. از آنجاکه در زمان امام چهارم^{علیه السلام} شرایط اختناق‌آمیزی حکمفرما بود، امام بسیاری از اهداف و مقاصد خود را در قالب دعا و مناجات بیان می‌کرد که در حقیقت نجوای علم و اخلاق و عقیده و سیاست بود. حضرت با این اقدام توانست از نیایش و دعا، مکتبی سرشار از آموزش و پرورش پدید آورد و از همین ظرفیت عظیم به عنوان پشتوانه‌ای برای افشاگری علیه طاغوت بهره برد. حضرت بایسته‌ترین خصلت‌ها و ارزنده‌ترین اندیشه‌ها را با لطافت و عطر مناجات در هم آمیخت و شیفتگان جمال حق را تا جایگاه شناخت حقایق اوج داد و اگر این کار صورت نمی‌گرفت، قطعاً فرهنگ شیعه درگیر انحرافات بسیاری می‌شد (ر.ک. جعفریان، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۲۱).

۵-۲. نیروسازی و تربیت شاگردان زنده برای تبلیغ معارف اهل بیت^{علیهم السلام} در سطح عموم در

درازمدت

جهان اسلام در عصر امام سجاده^{علیه السلام} دچار رکود فکری و سقوط علمی و فرهنگی خطیری شد و حکومت اموی به طور رسمی به جنگ با علم و دانش و نابودی فکر و اندیشه همت گماشت تا بتواند مدت زیادی بر کرسی حکومت تکیه زند و ثروت‌های امت را به غارت ببرد و سرانجام با استبداد و خودکامگی حکومت کند (ر.ک. طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۲۸؛ سیوطی، ۱۳۷۱: ۲۲۴؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۸۰).

امام سجاده^{علیه السلام} در آن دوران هیچ دستاوردی را مهم‌تر و سودمندتر از تأسیس مدرسه علم‌آموزی و دانش‌افزایی نمی‌دانست؛ از این رو حضرت به این مهم توجه خاصی مبذول داشت و تنها هدفش تربیت مسلمانان و تهذیب نفس و تأدیب آنان به آداب برجسته شریعت اسلامی بود تا آنان پس از ایشان مشعل‌داران فکر و روشنگری باشند. از مدرسه امام سجاده^{علیه السلام} جمع بسیاری از علما و فقها برخاستند و حضرت شاگردان پرشماری را تربیت کرد. شیخ طوسی حدود ۱۷۰ نفر از یاران و شاگردان آن حضرت را فهرست کرده است که بیشتر آنان از امام سجاده^{علیه السلام} بهره‌های علمی برده و روایت نقل کرده‌اند (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۸۱).

نتیجه‌گیری

یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخ اسلام، امام سجاده^{علیه السلام} است که در سخت‌ترین اوضاع، عهده‌دار مقام امامت و رهبری مردم شد. در این دوره، دین و دینداری با چالش‌های عمیق و جدی بسیاری روبه‌رو شده بود. با وجود این شرایط، امام سجاده^{علیه السلام} توانست با هوشمندی و تدبیر به مقابله با این چالش‌ها بپردازد و به بهترین وجه ممکن، آتشی را که حزب حاکم از هر جانب برافروخته بود تا دین و ارزش‌های دینی را بسوزاند، مهار کند و از دین و ارزش‌های دینی حراست و پاسداری نماید. حضرت با وجود همه خشونت‌ها و اختناق‌هایی که بر جامعه حاکم بود، در سایه اقداماتی چون بیدارسازی و روشنگری افکار عمومی و افشای ماهیت چالشگران توانست در برابر تهاجم فرهنگی حزب حاکم هوشمندانه پایداری کند و پرده نفاق از چهره کریه آنان برفکند. در گام‌های بعدی، حضرت

با تحلیل و ترسیم صراط مستقیم، پند و ارشاد امت با سیره عملی و عبادی، تبیین معارف والای عقیدتی و اخلاقی در قالب دعا و نیروسازی و تربیت شاگردان زبده، موفق شد یک حرکت بزرگ و عظیم فرهنگی و دینی را شکل دهد که به برکت آن، حزب حاکم که تمام تلاش خود را متمرکز کرده بود تا شکل همسوی اهل بیت^{علیهم السلام} و تشیع را نابود کند، در رسیدن به اهدافش ناکام شد و موقعیت عترت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} و مناقب آنها بیش از پیش روشن شد و در یک کلام، فرهنگ اصیل دینی و معنویت در جامعه ترویج و گسترش یافت و آیین اسلام از خطر حتمی نجات یافت.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه. قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵). الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
- ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد (۱۴۱۱). الفتوح. بیروت، دار الاضواء.
- ابن المرتضی، احمد بن یحیی (۱۴۰۷). المنیة و الامل. بیروت، دار صادر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸). التوحید. قم، جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمة. تهران، اسلامیه.
- ابن جوزی، یوسف بن فرغلی (۱۳۸۳). تذکره الخواص. نجف اشرف، مطبعة الحیدریه.
- ابن حزم اندلسی (بی تا). المحلی. بیروت، دار آفاق الجدیده.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ ق). طبقات الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول. قم، جامعه مدرسین.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۰۴). مختصر تاریخ دمشق. دمشق، دار الفکر.
- اصفهانى، ابوالفرج (۲۰۰۲). الأغانی. بیروت، دار مکتبه الهلال.
- امین، سیدمحسن (۱۴۰۳). اعیان الشیعه. بیروت، دار التعارف.
- امین مصری، احمد (۱۳۱۵). ضحی الاسلام. (عباس خلیلی طهرانی، مترجم). وزارت معارف.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۶۶). الغدیر فی الكتاب والسنة والادب، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۶ ق). السنن الکبری. بیروت، دار المعرفه.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳). تاریخ سیاسی اسلام. قم، دلیل ما.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۱). پژوهشی در زندگی امام سجادؑ. تهران، دفتر حزب جمهوری اسلامی ایران.
- الحاج حسن، حسین (بی تا). الإمام السجادؑ جهاد و أمجاد. بیروت، دار المرتضی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۷۱ ق). تاریخ الخلفاء. مصر. بی تا.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور. قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد، مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الامم والملوک. بیروت، دار التراث.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳). رجال. قم، نشر اسلامی.
عاملی، سیدجعفر مرتضی (۱۴۰۹). دراسات و بحوث فی التاريخ والاسلام. قم، مؤسسة النشر الاسلامی.

علی بن الحسین^{علیه السلام} (۱۳۷۶). الصحیفة السجادية. قم، الهادی.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت، دار إحياء التراث العربی.
مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹). مروج الذهب. قم، دار الهجره.
مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ «الف»). الإختصاص. قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ «ب»). الإرشاد. قم، کنگرة شیخ مفید.
یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت، دار صادر.